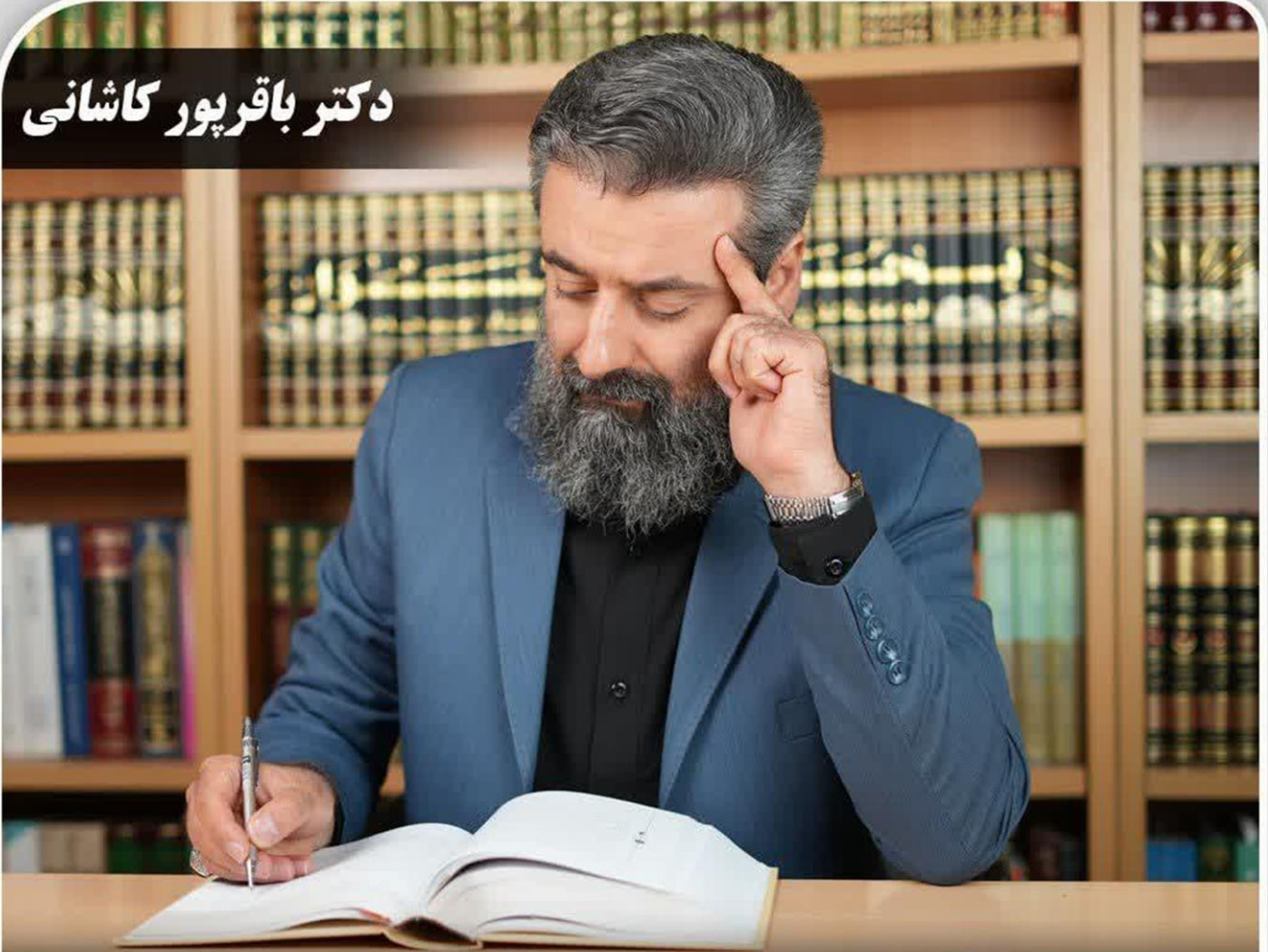


دکتر باقرپور کاشانی



رحمت الہی مقید بر حکمت است

رحمت الهی مقید بر حکمت است

دانشجو:

اگر خدا مثلاً وقتی می خواست هیتلر را خلق کند، می دانست من این بنده را خلق کنم چندین سال بعد میلیون نفر آدم را می کشد، جنگ راه می اندازد و کلی خونریزی اتفاق می افتد، چرا او را خلق کرد؟! اگر خلق نمی کرد، جان کلی آدم نجات پیدا می کرد و این جنگ ها اتفاق نمی افتاد!

دکتر باقرپور کاشانی:

یعنی در حقیقت یک کاری کرد که حکیمانه یا عادلانه نبود. این را می خواهید بگویید.

به عنوان مقدمه، همین طور که در صفات الهی گفته شد، از صفات خداوند متعال این هست که خداوند عالم هست.

قبل از اینکه موجودات را ایجاد کند، علم نسبت به موجودات دارد که چه می خواهد خلق کند و می داند این موجوداتی که خلق می کند، این ها نهایتاً با اراده و اختیار خودشان چه کار می خواهند بکنند، نتیجه شان چی می شود؛ حتی این ها بهشتی می شوند یا جهنمی.

منتها اینکه این‌ها بهشتی یا جهنمی می‌شوند، به‌خاطر علم خداوند نیست! خداوند کشف می‌کند؛ می‌داند! علت خود آن افرادند! در حقیقت خداوند می‌داند که این بندگان چه اراده می‌کنند؛ اطلاع نسبت به اراده آن‌ها دارد.

اما اینکه چون می‌داند باید این اتفاق بیفتد، نه! او علت محسوب نمی‌شود! علم از مقوله کاشفیت هست؛ کشف هست. خدا می‌داند که بالاخره انسان‌هایی را که خلق می‌کند هر کدام چه کار می‌کنند.

حالا خدایی که می‌داند، می‌آید انسان‌هایی را خلق می‌کند که قبل از خلقش می‌داند که این‌ها افراد جانی هستند، ظالم هستند و اگر این‌ها را خلق کند، سال‌ها بعد منشأ کشتار و ظلم فراوانی می‌شوند.

خدایی که مهربان هست، خدایی که عادل هست، خدایی که حکیم هست، چرا چنین موجودی را خلق بکند؟!

چه دلیلی دارد این موجود را خلق کند که بعد سبب ظلم و فساد در زمین شود؟! این سؤال و شبهه‌ای هست که مطرح شده است.

در ابتدا گفته می‌شود که آیا خدا فرض کنید مثلاً هیتلر، شیطان، شمر و عمر سعد، این جنایتکاران تاریخ، آیا خدا علم دارد که این‌ها این کار را می‌کنند؟! بله!

آیا خدا قدرت دارد که این‌ها را خلق نکند؟ بله!

علم دارد! قدرت هم دارد!

اینکه خلق می‌کند، نکته اول اینکه خداوند شمر را شمر خلق نکرده! شیطان را برای شیطنت خلق نکرده! یا هیتلر را برای کشتار جمعیت زیادی از کره زمین خلق نکرده!

خود نعمت وجودی که داده، نعمتی که از باب لطف هست، از باب برکت هست، خودش خیر هست، دادند!

فطرت خداجو در وجود این قرار داده که می‌تواند با توجه این خیلی مسائل را بفهمد درک کند! به همین‌ها عقل به ودیعه نهاده!

برای همین‌ها در طی تاریخ، انبیائی را فرستاده، حججی را فرستاده!

یعنی از ناحیه خداوند کم‌کاری انجام نگرفته!

و به علاوه اینکه از اول شمر، شمر خلق نشده!

شمر یک انسانی که فرض بکنید یک بچه بی‌گناه به دنیا آمده با فطرت خداجو، میل به سمت خوبی‌ها و مسائل دیگر هم مثل سایر انسان‌ها بوده.

حالا این شدت و ضعف دارد میل به سمت خوبی‌ها یا شر. ولی به هر حال،

هیچ‌کدام از این‌ها جبر به دنبال نداشته!

پس در حقیقت این اشکال وقتی مطرح می‌شود یک قسمتش که خداوند

شمر را از اول بخواهد شمر خلق کند که منشأ فساد باشد! نه!

خدا شمر را شمر خلق نکرده و این خود شمر با سوء اراده و اختیار خودش،

خودش را به این جا کشانده!

این یک مقدمه.

مقدمهٔ دوم اینکه حالا درست است که آن فرد با اراده و اختیار خودش شد یک جنایتکار، اما یک مشت مردم بی‌گناه که به خاطر این فرد کشته شدند، این‌ها گناه‌شان چیست؟!

خب خدایا! اگر از جهتی بود، اگر دلت به خاطر این‌ها می‌سوخت، اصلاً او را از اول خلق نمی‌کردی!

نمی‌گوییم تو، شمر را شمر خلق کردی یا هیتلر را هیتلر خلق کردی! اصلاً خلقش نمی‌کردی به خاطر جمعی که بهشان ظلم می‌شود!

این‌ها را چگونه می‌خواهیم در نظر بگیریم؟

ظلم می‌شود؟ بله! ظلم می‌شود!

در همین دنیا ظلم بهشان تعلق پیدا می‌کند، تحقق پیدا می‌کند به واسطهٔ آن فرد؟!!

بله چنین اتفاقی می‌افتد!

اما نکته‌ای که در جلسات گذشته ما اشاره کردیم، اینکه خداوند ظلم را جبران می‌کند!

و بلکه ظلم را که جبران می‌کند، نه همسنگ ظلمی که به او شده، فوق این نسبت به آن عبد که بهش ظلم روا شده اعطاء می‌کند! یعنی جبران، جبران.

اما سؤال مطرح می شود:

چرا خداوند اجازه می دهد جنایتکاران ظلم کنند که بعداً خدا جبران کنید؟
این ها برمی گردد به مصلحت! مصلحتی که خداوند در این مسئله داشته است.

شبهه را یک مقدار دیگر بگذارید وسیع تر کنم. ببینید تا همین جا اشکال این است که خدایا تو انسان های جنایتکار را خلق کردی، می دانستی چه داری خلق می کنی، درست است این فرد هم خودش جنایتکار شد، ولی باعث ظلم به دیگران شد. اما این جا ظلم به دیگران شد، تو چه کار می کنی؟ تو جبران می کنی.

وقتی جبران شد که حرفی نیست.

اما یک مقداری می شود شبهه را دقیق تر هم کرد.

این جا می گوئید در قبال چه کسی بوده؟ در قبال مردمی بوده که مظلوم واقع شدند، خداوند این ها را جبران می کند ظلمی که در حق این ها شده.

اما خود او چه؟ خود شمر، خود یزید، خود هیلتز یا مثلاً فرض کنید خود شیطان!

او تکلیفش چه می شود؟!

این وعده هایی که تو دادی این است که این فرد تا ابد در دوزخ هست! تا ابد می خواهد بسوزد!

حالا تا ابد می خواهد بسوزد، اینکه استحقاق پیدا کرده خالدين فيها باشد، خودش مقصر هست، اما اقتضای محبت چیست؟

اگر محبت تو مطلق باشد ولو اینکه آن فرد خودش به این جا رسیده و تا ابد هم در دوزخ خواهد بود، حالا این جمعیتی که فرض کنید این فرد به آنها ظلم کرده این ها کشته شدند چهل سال پنجاه سال صد سال در سختی بودند، بعد وارد بهشت می شوند، بعد هم خدا جبران می کند؛ این ها که حل شد، جواب این داده شد.

اما نسبت به خود این، خود این چه جهتی دارد؟! یعنی تویی که مهربان هستی، چرا یک موجودی را خلق کنی که با اراده خودش به مردم ظلم کند، بعد این موجود تا ابد هم در دوزخ بخواهد قرار بگیرد!

بهرتر نبود اصلاً خلقش نکنی؟!!

از باب محبتی که تو نسبت به این شمر داری بالاخره بنده تو بوده! محبتی که نسبت به این شیطان داری، محبتی که نسبت به یزید داری مثلاً، این را خلق نمی کردی!

قسمت اولی شبهه اش راحت هست چون جبران می شود.

اما قسمت دوم یعنی یک مدتی هم باشند بالاخره فشار و سختی، چه بسا خودش سبب امتحان می شود. افراد شرور باعث امتحان می شوند، افراد

شرور باعث ترفیع درجه می‌شوند، افراد شرور باعث می‌شوند که فرض کنید که یک سری خلاف‌هایی که یک عده انجام دادند، کفاره گناهان‌شان باشد. مختلف هست.

اما نسبت به همین جناب شمر، این جناب یزید، این جناب شیطان، نسبت به این چه رحمتی خوابیده؟!

گاهی اوقات می‌گویی که نسبت به دیگران رحمت بوده، لازم دانسته که یک مقدار فشارشان بدهد بعداً رحمت واسعه‌اش را در اختیار این‌ها قرار بدهد! در این صورت نسبت به این رحمتش چیست؟! تا ابد در دوزخ باشد چه مهربانی و رحمتی نسبت به این شمر هست؟! از اول خلقش نمی‌کردی از باب محبت!

این جا یک نکته لطیفی دوستان توجه کنید!

گاهی اوقات برخی فکر می‌کنند رحمت خداوند، مهربانی خداوند نسبت به تمام موجودات مطلق هست!

علم خداوند مطلق هست. یعنی خداوند علم نسبت به موجودات دارد؟! بله مطلق هست!

نقص در آن راه ندارد، جهل در آن راه ندارد. قدرت خداوند مطلق هست. ﴿عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. این هم هست.

حکمت خداوند مطلق هست! حکیم هست. حقیقتی نیست که سفاهت از آن صادر شود یا در ذاتش سفاهت داشته باشد یا در فعلش سفاهت داشته باشد.

اما رحمتش چه؟ رحمت باید مطلق باشد؟
نه!

لزومی ندارد رحمت مطلق باشد!

در اینکه شیئی را خلق کرده رحمت هست اول. از باب رحمت، نعمت وجود به او داده؛ از باب رحمت به او عقل داده، از باب رحمت به او فطرت خدا جو داده، از باب رحمت انبیاء را فرستاده، کتب آسمانی را در اختیارش گذاشته؛ این‌ها از باب رحمت هست.

اما آیا محبتی که دارد باید مطلق باشد؟
نه! لزوماً نباید مطلق باشد!

رحمت خداوند، مهربانی خداوند، مقید به حکمت هست.

یعنی نسبت به افراد، به کیس‌های مختلف شدت و ضعف دارد و این هم مقید به حکمت هست.

لذا این‌جا اگر یک نفر سؤال کرد که این شمیری که خلق کردی، نمی‌دانستی شمر می‌شود؟ می‌گویند می‌دانستم!
علمش مطلق هست.

نمی توانستی شمر خلق نکنی؟

چرا می توانستم!

قدرتش مطلق هست.

بدون حکمت خلق کردی؟

بدون حکمت هم خلق نکردم!

بعد سؤال می شود این محبت نسبت به این شمر مطلق هست؟!

می گوییم نه! چه کسی گفته محبت مطلق هست؟! محبت، مقید به حکمت

هست. هیچ مشکل هم ندارد!

پس محبت مقید به حکمت هست!

اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ وَأَقِمْنَا بِخِدْمَتِهِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةِ الْعِزَّةِ



@aparat.com/be
_sooye_zohoor



v_bagherpour_
kashani



@seratehagh1



besouyezohour



bagherpour-
kashani.com/



@serat12k



youtube.
com/c/seratehagh



https:
//naakhodaa.ir